

بررسی پرخاشگری دانش آموزان

صابر شفیعی^۱، میلاد شریف زاد^۲

^۱ نویسنده مسئول، آموزگار ابتدایی استان ایلام، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی

^۲ آموزگار ابتدایی استان ایلام، شهرستان چوار، کارشناسی علوم تربیتی

چکیده

مقاله حاضر از نوع توصیفی است که با توجه به مطالعات کتابخانه ای و گردآوری نظرات دانشمندان گردآوری و نگاشته شده است. هدف از نگارش این مقاله بررسی پرخاشگری دانش آموزان و عوامل مرتبط با آن است. نتیجه این مقاله نشان می دهد که پرخاشگری می تواند در پیشرفت تحصیلی و عملکرد تحصیلی تاثیر مستقیم داده باشد؛ لذا بر مجریان امر تعلیم و تربیت فرض است که فاکتورهای پرخاشگری را بشناسند و در جهت رفع آن اقدام عاجل کنند.

واژه های کلیدی: پرخاشگری، پیشرفت و عملکرد تحصیلی، دانش آموزان



هر کودکی وقتی بداند که والدین او به آنچه می گویند عمل می کنند بهتر رفتار خواهد کرد. رفتار به خصوصی که انجام آن مجاز نیست باید با ترتیب به خصوصی دنبال شود مقررات شما باید روشن و فهم آنها ساده باشد. در این صورت کودک شما می داند که توقعات شما چیست و چه مقرر شده است شما تا به حال روی مقررات اولیه مصمم شده اید و آنها را با سادگی و واقع بینی با طفل خود در میان گذاشته اید. قانون تازه ای در خانه مقرر شده است از حالا به بعد تو اجازه نداری که کسی را کتک بزنی و اگر این کار را تکرار کنی با حبس شدن در اتاق مجازات خواهی شد که پرخاشگری یکی از پدیده های مهم روانی - اجتماعی است که قسمت اعظم تاریخ مدون انسان پیرامون آن رقم خورده است. برخی سپیده دم تاریخ را با بیان قتل هابیل آلوده به پرخاشگری و خشونت می دانند. کواکسلی بر اساس پژوهشهای انجام شده خود می نویسد: از ۵۶۰۰ سال قبل تا امروز بشر فقط ۲۹۲ سال در صلح و صفا گذرانیده و بقیه را در جنگ و ستیز بوده است. پرخاشگری را رفتاری تعریف کرده اند که هدف آن صدمه زدن به خود یادگیری باشد آنچه در این تعریف حائز اهمیت است، قصد و نیت رفتار کننده است: یعنی آسیب رسانیدن تصادفی به شخص دیگر پرخاشگری نیست مثلاً اگر توپ فوتبال سهواً به بازیکن دیگر اصابت کند، پرخاشگری نیست اما اگر فردی مخصوصاً بازیکنان را با پا بزند، هل بدهد، تنه بزند و یا فحاشی کند، پرخاشگری است. قدیمی ترین علت شناخته شده برای پرخاشگری حول محور این نظریه می چرخد که انسانها از نظر ماهیت زیست شناختی برای پرخاشگر برنامه ریزی شده اند و نخستین و معروفترین نظریه در این باره مربوط به زیگموند فروید را می توان نام برد فروید کلیه اعمال آدمی را با دو غریزه زندگی و مرگ تحلیل می کند و می گوید غریزه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود (ستوده، ۱۳۸۵).

بیان مسأله

زیست شناسان بر این باورند بیشترین تغییراتی که هنگام پرخاشگری در بدن و اعمال آن روی می دهد، همانهایی که هنگام به کار افتادن امیال جنسی به وقوع می پیوندد در واقع باید گفت که همانطور که میل جنسی، جانور نر را به جنب و جوش می اندازد " او را متجاوز " تند یا پرخاشگر می سازد، انسان هم از این قاعده مستثنی نیست البته پرخاشگری انسان در این مورد غالباً با نوازش و نرمش اثر بهتری دارد و اینکه آیا پرخاشگری پاسخی به نا کامی است به باور جان دالسر و همکارانش، پرخاشگری همیشه پیامد نا کامی است و ناکامی همیشه منجر به پرخاشگری می شود هیچ یک نمی توانند بدون دیگری صورت گیرند و هر چیزی که مانع رسیدن به هدف شود نا کامی را سبب می گردد و گاهی محیط مدرسه و محل آموزشی می تواند تاثیر بسزایی در پرخاشگری کودک داشته باشد و گاهی هم روابط نا درست والدین و روحیه ستیزه جویی در بین والدین تاثیر منفی بر روی دانش آموزان می گذارد و این باعث می شود که حتی در پیشرفت تحصیلی و در رسیدن به موفقیت تحصیلی تاثیر منفی بگذارد. و افراد ناکام همیشه با کلمات یا رفتار پرخاشگرانه واکنش نشان نمی دهند؛ بلکه افرادی طیف وسیعی از واکنش ها را نسبت به نا کامی از خود بروز می دهند. در اصطلاح روان شناسی پرخاشگری یک واکنش عمومی و پدیده ناهنجار اجتماعی است که به قصد آزار کسی یا آسیب رساندن به چیزی ابزار می شود (هنری ماسن، ۱۳۷۳).

اهمیت و ضرورت تحقیق

بر خلاف آنچه در بادی امر به نظر می رسد، پرخاشگری همیشه ناپسند و زیان آور نیست بلکه اگر از حد اعتدال خارج نشود و هدف آن تسلط بر مشکلات زندگی و ترقی و تعالی و آسایش آدمی باشد، نه تنها سودمند است بلکه ضرورت نیز دارد البته

اشکال بزرگی در این جا وجود دارد این است که نمی توان میان پرخاشگری ناپسند و زیان آور و آنهایی که برای زندگی ضرورت دارد و سودمند است ، حری معین کرد و خط فاصلی کشید ولی در عین حال نشان می دهد که انگیزه ای او را به سوی استقلال ، که جزء ضروری و با ارزش رشد است رهبری کند بلکه اعمال آدمی را با دو گزینه زندگی و مرگ تحلیل می کند می گوید گزینه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود یا به بیرون به صورت پرخاشگری و دیگر و یا به درون به صورت اعمال خود تخریبی و خودکشی و به همین دلیل امید است با ارائه پژوهشهای انجام شده بتوانیم از میزان پرخاشگری والدین کاسته تا تأثیر منفی بر روی دانش آموزان دارد ننماید.

تعریف پرخاشگری

پرخاشگری را رفتاری تعریف کرده اند که هدف آن صدمه زدن به خود یا دیگری باشد. آنچه در این تعریف حائز اهمیت است ، قصد و نیت رفتار کننده است ؛ یعنی آسیب رسانیدن تصادفی به شخص دیگر ، پرخاشگری نیست . مثلاً اگر توپ فوتبال سهواً به بازیکن دیگر اصابت کند ، پرخاشگری نیست . اما اگر فردی مخصوصاً بازیکنان را با پا بزند ، هل بدهد ، تنه بزند و یا فحاشی کند ، پرخاشگری است . شاید این تعریف کمتر عینی باشد ؛ زیرا می توان از نیت فرد استنباطهای مختلفی کرد . علاوه بر این ، تعریف شامل رفتارهایی که ما معمولاً بدانها " پرخاشگری " می گوئیم ، نمی شود . مثلاً : کودکی که کودک دیگر از تاب به زمین پرتاب به زمین پرتاب می کند تا خروش سوار شود ، قصد آزار او را ندارد ؛ اما دیگران رفتارش را پرخاشگرانه می دانند . در عمل ، بسیاری از پژوهشگران ترکیبی از این دو تعریف را به کار می برند . رفتاری که به دیگران آسیب می رساند ، پرخاشگری نامیده می شود ، به خصوص وقتی که کودک بداند رفتارش به دیگری آسیب می رساند . اعمال خصمانه ای که از روی قصد باشد نیز پرخاشگری تلقی می شود (ماسن و همکاران ، ۱۳۷۶).

از این رو ، ارائه تعریفی روشن و دقیق از پرخاشگری همچون تعریف سایر مفاهیم علوم اجتماعی دشوار است . این مشکل از آنجا ناشی می شود که همواره نمی توان مرز روشن و قاطعی بین رفتارهای پرخاشگرانه و غیر آن ترسیم کرد . به عنوان مثال دقیقاً نمی توان گفت کدامیک از رفتارهای زیر ، نمونه هایی از پرخاشگری محسوب می شود :

- سارقی که به هنگام دزدی با صاحب مال گلاویز می شود ؛
- مال باخته ای که در دفاع از اموال خود با دزد درگیر می شود؛
- یک شکارچی که حیوانی را شکار می کند ؛
- بازیکن فوتبالی که پس از شکست از حریف ، توپ خود را پاره می کند ؛
- کودکی که سهواً به پدر خود سیلی می زند ؛
- یک جوخه اعدام که موظف به تیر باران محکوم است ؛
- فردی که خودکشی می کند ؛
- زنی که از شوهر خود انتقاد می کند و به او غر می زند ؛

- مردی که حضور همسرش را در یک مهمانی نادیده می گیرد .

رفتارهای فوق هر کدام بخشی از عناصر یک رفتار پرخاشگرانه اند ؛ اما بین آنها باید تفاوت قایل شد . در برخی از آنها یک موجود زنده مورد آسیب قرار می گیرد (اعدام یک انسان یا شکار یک حیوان) ، در بعضی آسیب به غیر از موجود زنده معطوف می گردد (پاره کردن توپ فوتبال)، در بعضی اوقات گزند ارادی است (مثل شکار) و در برخی مواقع اراده ، در آن سهمی ندارد (مانند سیلی زدن کودک به پدر) گاه آسیب جنبه روان شناختی دارد (مانند انتقاد و غر زدن) و زمانی رو به خویشتن دارد (مثل خودکشی) و گاه رو به سوی دیگری دارد (مانند بوکسوری که مشت به حریف می زند) ، و در مواقعی نیز انجام وظیفه را می رساند (مانند انجام وظیفه یک جوخه اعدام).

انواع پرخاشگری

روان شناسی اجتماعی دو گونه پرخاشگری را از هم تمیز می دهند :

۱- پرخاشگری هدفی : که در آن پرخاشگری خودش هدف است و غالباً با ایجاد درد و هیجان همراه است . وقتی خواهر و برادری با هم دعوا می کنند و به یکدیگر مشت می زنند و یا توهین به کسی که از او متنفریم و یا صدمه زدن به فردی ، برای جبران تحقیری که روا داشته ، نمونه هایی از این نوع پرخاشگری هستند .

۲- پرخاشگری وسیله ای : این نوع پرخاشگری به دلیل خشم یا برای هیجان ایجاد نمی شود ؛ بلکه هدف به دست آوردن پاداشهای مطلوب ، همچون پول یا کالای با ارزش است ، نه آزار قربانی رفتار . کودکی که کودک دیگر را می زند تا اسباب بازی مورد علاقه خود را به دست آورد، یک بازیکن فوتبال که عملاً به بازیکن تیم مخالف آسیب می رساند تا او را از بازی بیرون کند و احتمال پیروزی تیم خود را افزایش دهد . نمونه ای از پرخاشگری ابزاری یا وسیله ای است .

انواع دیگر رفتار پرخاشگرانه را می توان به شرح زیر بر شمرد :

۱- پرخاشگری ناشی از خشم : این نوع پرخاشگری عموماً با علائم برانگیختگی هیجانی و اغلب ناشی از درد یا نا کامی است . برای مثال: اگر دو موش با هم در قفسی جای داده شوند ، وقتی به آنها ضربه الکتریکی وارد شود ، به یکدیگر حمله می کنند . اگر یک موش باشد به عروسک یا شیء دیگری حمله می کند . در نا کامی ، اگر از حیوان گرسنه در رسیدن به غذا جلوگیری شود ، پاسخ پرخاشگرانه در پی خواهد داشت کبوتری که آموخته برای دریافت دانه ، به میله ای نوک بزند اگر از خوردن دانه بازداشته شود به کبوتر دیگر حمله می کند .

۲- پرخاشگری ناشی از حس غارتگری یا به خاطر شکار : در این حالت حیوان بدون احساس خاصی به شکار خود حمله می کند . این رفتار تا حدودی نتیجه تقلید و یاد گیری است . گربه ای که به طور طبیعی از مادرش یاد گرفته که به موشها حمله کرده ، آنها را بکشد ، کشتن موشها را بدین وسیله یاد گرفته است ؛ اما اگر به تنهایی پرورش یابد موشی را نخواهد کشت (فرجی ، ۱۳۷۲).

- ۳- پرخاشگری ناشی از ترس : هر حیوانی که ترسیده باشد وقتی حیوان تهدید کننده خیلی به او نزدیک شود ، امکان دارد برای دفاع از خود ، او را گاز بگیرد.
- ۴- پرخاشگری به خاطر حفظ قلمرو : بسیاری از حیوانات ، قلمروی را برای خود تعیین کرده و آن را به صورتهای مختلفی نشانه گذاری می کنند ، مثلاً با ادرار کردن روی مرزهای قلمرو . سپس هر عضو نا آشنایی از نوع خود که وارد قلمرو شود ، تهدید به حمله می کند . اگر حیوان به مکان دیگری انتقال یابد ، رفتار پرخاشگرانه ناشی از حفظ قلمرو از او سر زده نمی شود .
- ۵- پرخاشگری نوعدوستانه : پرخاشگری پرنده ای که از جوجه های خود ، یا پستاندار ماده ای که از بچه خود ، یا زنبور عسل سربازی که از کندو خود محافظت می کند ، نمونه هایی از پرخاشگری نوعدوستانه است . مویر (۱۹۸۳) اصطلاح پرخاشگری مادری را برای توصیف رفتار توصیف رفتار خشم آلود پستاندار ماده ای که بچه هایش در لانه مورد تهدید قرار می گیرند ، به کار برده است .
- ۶- پرخاشگری ناشی از نر بودن : در بسیاری از انواع حیوانات واکنش نر بزرگسال نسبت به نر نا آشنا خصمانه است . این واکنش با حفظ قلمرو فرق دارد ؛ زیرا در هر مکان و موقعیتی ممکن است رخ دهد . محرک فراخوان حمله ، بوی نر حیوان دیگر است . اگر بوی حیوانات نر به وسیله بوی ماده مصنوعی تغییر کند و یا دستگاه احساس بو با عمل جراحی برداشته شود ، حیوانات دیگر به همدیگر حمله نمی کنند . هورمون تستوسترون اهمیت حساسی دارد . حیوانات اخته یا به بلوغ نرسیده ، این رفتار را از خودشان نشان نمی دهند . علاوه بر این ، پرخاشگری ناشی از نر بودن با رقابت بر سر ماده ها نیز ارتباط نزدیکی دارد ؛ زیرا بیشتر در فصل جفتگیری اتفاق می افتد .

علل و انگیزه های پرخاشگری

ریشه های پرخاشگری در کجاست ؟ و پاسخ به این پرسش به عهده کیست ؟ زیست شناس ؟ روان شناس ؟ یا جامعه شناس و یا ترکیبی از این سه (مدل زیستی - روانی - اجتماعی)؟ ... و یا هیچکدام ! روان شناسان اجتماعی سه نظریه عمده را در باره علل و انگیزه های پرخاشگری مورد تبیین قرار داده اند .

۱. نظریه زیستی پرخاشگری

قدیمی ترین علت شناخته شده برای پرخاشگری حول محور این نظریه می چرخد که انسانها از نظر ماهیت زیست شناختی برای پرخاشگری برنامه ریزی شده اند . نخستین و معروفترین نظریه در این باره مربوط به زیگموند فروید (۱۹۳۳) را می توان نام برد .

فروید ، کلیه اعمال آدمی را با دو غریزه زندگی و مرگ تحلیل می کند و می گوید غریزه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود : یا به بیرون به صورت پرخاشگری و خشونت و دیگر کشی ؛ و یا به درون ، به صورت اعمال خود - تخریبی و خودکشی . به همین دلیل است که نمی توان خشونت را به کلی ریشه کن کرد و حداکثر کاری که می شود کرد والا پیش آن است ؛ یعنی

هدایت کارمایه (انرژی) این غریزه در جهتی که مورد قبول اجتماع و به سود آن باشد. مثل: ورزش، فعالیتهای سیاسی و رقابتهای سالم حرفه ای.

لورنز (۱۹۶۶) نیز مانند فروید معتقد است که انسان و حیوان هر دو ذاتاً پرخاشگرند، با این تفاوت که حیوانات در طول تکامل خود و برای حفظ گونه خود به ساز و کارهایی دست یافته اند که تکانه های پرخاشگرانه آنها را بر ضد گونه خود مهار می کند، حال آنکه در مورد انسانها چنین نیست. از جمله این سازو کارها در حیوانات، رفتارهای آدابگونه (ritualistic) آنها به هنگام جنگ است که مانع از گسترش خشونت می شود؛ مثلاً گرگ هنگامی که ببیند حریفش (گرگ دیگر) قدر است بر زمین دراز می کشد و گلویش را نشان می دهد. یافته های جالب زیست شناسی درباره خشونت، نیز قابل توجه است: مطالعات انجام شده در دانشگاه ییل در دهه ۱۹۶۰ نشان می دهد که پرخاشگری شکل واحدی ندارد، تحریک الکتریکی منطقه خاصی از هیپوتالاموس گربه باعث می شود که حیوان جیغ بکشد، موهایش سیخ شود، مردک چشمش گشاد شود و به موشی که در قفسش قرار داده شده با چنگ و دندان حمله کند؛ ولی هیچ آسیبی به او نرساند و تحریک منطقه دیگری از این ساختمان مغزی، رفتاری کاملاً متفاوت ایجاد می کند: گربه در کمال خونسردی به سوی موش می رود و او را به آرامی پاره پاره می کند. به عکس در مطالعه دیگری دیده می شود که تخریب بخش کوچکی از بادامه (آمیگدالا) در گربه وحشی که ذاتاً پرخاشگر است، باعث می شود که حیوان، رام شود.

سروتونین خون وقتی پایین باشد موجب پرخاشگری می گردد. مک گوایر خون ۴۵ گروه مختلف از میمونها را مورد آزمایش متعدد قرار داد. سرانجام مشاهده کرد که یکی از مواد شیمیایی موجود در خون میمون حاکم با سایر میمونها تفاوت چشمگیری دارد، سروتونین خون او دو برابر دیگران است. در انسانها نیز چنین است. او خون اعضا و مدیران یک انجمن دانشگاهی را آزمایش کرد در خون آنان سروتونین بیشتری یافت (رفیعی، ۱۳۷۳).

بلوغ جنسی و پرخاشگری

زیست شناسان بر این باورند بیشترین تغییراتی که هنگام پرخاشگری در بدن و اعمال آن روی می دهد، همانهایی است که هنگام به کار افتادن امیال جنسی به وقوع می پیوندد. در واقع باید گفت، همانطور که میل جنسی، جانور نر را به جنب و جوش می ادازد و او را متجاوز، تسلط جو یا پرخاشگر می سازد، انسان هم از این قاعده مستثنی نیست. البته تجاوز و پرخاشگری انسان در این مورد غالباً با نرمش، نوازش و ریشخند طرف معاشقه همراه است و این امر خشونت و تجاوز را تعدیل می کند؛ ولی گاهی هم این چاشنی دلپذیر در کار نیست و تجاوز صورتی خشن و آزار دهنده به خود می گیرد که در کسانی که به بیماری دگر آزاری مبتلایند، دیده می شود. این افراد از آزار رساندن و شکنجه دادن طرف معاشقه لذت می برند. و احياناً بدون این رفتار خشونت آمیز، که گاه ممکن است منجر به قتل نیز شود، نمی توانند شهوت جنسی خود را ارضا کنند. روانکار انگلیسی درک میلز عقیده دارد که نوجوانی و بلوغ دوره ناسازگاری هاست و در این دوران نوجوانان ناراحت و مضطرب هستند. البته این عقیده ای است که به آسانی مورد قبول واقع نمی شود؛ اما در بیشتر اجتماعات این نکته مورد قبول قرار گرفته که نوجوانی و بلوغ دوره ای است که طی آن نوجوان به موجودیت و هویت خود پی می برد و این کار برای او معمولاً از راه تضادها و اختلافهای قابل فهم با پدر و مادر و نسلهای قدیمی تر جامعه صورت می گیرد. این تضادها و اختلافات واکنشهای

دیگری از جمله سرکشی و نافرمانی و ناسازگاری و پرخاشگری ، و در مراحل حادثه رفتار نوروتیکی و غیر طبیعی و انواع بزهکاری نوجوانان را به دنبال می آورد .

نظریه ناکامی - پرخاشگری

آیا پرخاشگری پاسخی به ناکامی است؟ به باور جان دالرد و همکارانش ، پرخاشگری همیشه پیامد ناکامی است و ناکامی همیشه منجر به پرخاشگری می شود . هیچ یک نمی توانند بدون دیگری صورت گیرند . در نظریه ناکامی - پرخاشگری به جای تاکید روی گرایش انواع آدم ها به پرخاشگری به انواع وضعیت ها یا تجربه هایی که ممکن است پرخاشگری را در هر فردی رشد دهد ، تاکید می شود . خاستگاه ناکامی ممکن است در ساختار شخصیت فرد و یا در محیط خارجی وی باشد . شدت ناکامی متغیر است ، شدت تمایل درونی به پرخاشگری نیز متغیر است (اشرف ، ۱۳۵۵).

روانکاوان نیز نظریه ناکامی - پرخاشگری را می پذیرند و ناکامی را به عنوان یک عامل مهم در پیدایی پرخاشگری می دانند . برکویتز (۱۹۸۹) نشان می دهد که ناکامی حتی زمانی که غیر منتظره و شدید باشد همیشه منجر به پرخاشگری مهم است . یکی از مطالعات " گروه ییل " بدین شکل بود که از آزمودنیها خواسته شد که خودشان را در ۱۶ موقعیت ناکامی و سرخوردگی تصور نمایند و آنگاه از آنها پرسیده شد که چه احساسی در این حالت دارند . به عنوان مثال در یک وضعیت ، افراد تحت آزمایش تصو کردند که در انتظار اتوبوس هستند و راننده اتوبوس در ایستگاه از کنار آنها گذشت . بنابراین افرادی که در انتظار سوار شدن بودند ، ناکام ماندند . آزمایش شوندگان ، در این رابطه گزارش داده اند که در این شرایط و ۱۵ شرایط دیگر آنها احساس عصبانیت داشتند (عصبانی شده بودند). این آزمایش فرضیه ناکامی پرخاشگری را اثبات می کند .

پرخاشگری چگونه یاد گرفته می شود ؟

تجربه شخصی و مشاهده دیگران به ما یاد داده است که پرخاشگری اغلب بی نتیجه نیست . مطالعات نشان می دهد که حیوانات را می توان با کمک یک سری در گیریها از موجوداتی مطیع و سر به راه به جنگنده هایی افسار گسیخته تبدیل کرد . کودکان را نیز می توان تحت تاثیر قرار داد ، کودکی که پرخاشگری نسبت به دیگر کودکان با موفقیت همراه باشد ، استعداد پرخاشگری بیشتری را در آینده دارد (پترسون و همکاران ، ۱۹۶۷) . به همین ترتیب ، بازیکنان پرخاشگری هاکی - کسانی که در بازیهای خشن خطاهای بیشتری را مرتکب می شوند - گلهای بیشتری می زنند تا بازیکنان غیر پرخاشگر . در هر دوی این موارد ، به نظر می رسد پرخاشگری وسیله ای است برای دستیابی به پاداش های خاص .

آلبرت بندورا (۱۹۶۱) پیشروی نظریه یادگیری اجتماعی عقیده دارد که پرخاشگری نه تنها از طریق تجربه ؛ بلکه با مشاهده رفتار دیگران نیز مانند بسیاری از رفتارهای اجتماعی دیگر آموخته می شود .

بندورا دو گروه کودک را انتخاب کرد و هر گروه را در معرض تماشای یکی از دو فیلم کوتاه قرار داد . در یکی از این فیلمها ، الگو یک فرد بزرگسال بود که عروسکی (دلقک باد شده) را به شیوه خشونت بار مورد ضرب و شتم قرار می داد . در فیلم دیگر الگو به روشی غیر خشونت آمیز و آرام و کاملاً ساکت با عروسک بازی می کرد . بعد از نمایش فیلم به کودکان هر دو گروه

اجازه داده شد که آزادانه در یک اتاق که پر از اسباب بازیها از جمله عروسک مورد استفاده الگو بود، بازی کنند. مشاهده رفتار آنان نشان داد که کودکانی که رفتار پرخاشگرانه و خشونت آمیز مدل را دیده بودند بیشتر از گروهی که چنین رفتاری را ندیده بودند تمایل به انجام رفتار پرخاشگرانه و خشونت آمیز با عروسک را داشتند.

نقش رسانه های گروهی و فیلم های تلویزیونی در آموزش پرخاشگری

رسانه های گروهی در شکل دهی و آموزش رفتارهای گوناگون نقش مهمی به عهده دارند. همان طوری که در بحث از نظریه بندورا مطرح شد، یادگیری مشاهده ای و سر مشق گیری از دیگران بخش مهمی از یادگیری های ما را تشکیل می دهد. بر اساس گزارش مجله اخبار آمریکا و گزارشهای جهان، کودکان آمریکایی روزانه یازده ساعت با ویدئو، تلویزیون کابلی و تلویزیون هایی که بابت هر بار تماشا باید برای آن پول پرداخت، سرو کار دارند. به این ترتیب تلویزیون، قصه گو، له له نصیحت گر، معلم و پدر و مادر بچه ها شده است. کودکان آمریکایی در دوره ابتدایی ۵۰۰۰ ساعت و در پایان دبیرستان ۱۹۰۰۰ ساعت به تلویزیون نگاه می کنند و این ارقام شگفت آور نشانگر زمانی بیشتر از مدت زمانی است که آنها در کلاس درس حضور پیدا می کنند. براساس تحقیق پرایل (۱۹۸۱) یک کودک آمریکایی بین ۵ تا ۱۵ سال به طور متوسط بیشتر از ۱۳۴۰۰ صحنه خشونت بار و خرابکارانه را از تلویزیون تماشا می کند.

رسانه های گروهی هر روز بیش از پیش فیلمهای خشن و وحشیانه را به نمایش در می آورند و کتاب و نوارهایی از همین مقوله را منتشر می سازند. یافته های پژوهشی نشان می دهد که فیلمهای سینمایی، تلویزیونی و ویدئویی از عوامل بسیار مؤثر در کج رویها و بزهکاریهای جوانان هستند. نمایش اعمال خشونت بار، کشتار، جنایت، خون آشامی و نیز صحنه های هیجان انگیز در فزونی و تشدید کج رویها اثر بسزایی دارد. البته باید توجه داشت که همه تماشاگران به اندازه تحت تأثیر فیلمهای بد آموز قرار نمی گیرند؛ بلکه با توجه به آموخته ها و تجربه های پیشین خود برداشتهای گوناگونی دارند. هنگامی که افراد برای تماشای فیلم می روند، دارای ضمیری چون "لوح سفید" نیستند؛ بلکه قبلاً زمینه انفعالی پیدا کرده اند که انتخاب نوع فیلم، خود دلیل اندیشه پیش ساخته آنان است.

البته نقش رسانه های گروهی را در کم کردن پرخاشگری نمی توان نادیده گرفت. برای نمونه چنانچه عملکرد رسانه های گروهی به شکلی باشد که انتظارات بیش از حدی از نظر اجتماعی و شخصی در مردم پدید آورد که با واقعیات زندگی آنها انطباق نداشته باشد؛ این مسأله موجب رنجش، تحریک پذیری و توهم خواهد شد و کوتاهترین راه برای پالایش روانی برای فرد، پرخاشگری است. اما اگر رسانه های گروهی واقعیتهای اجتماعی را عرضه کنند و راهکارهای مقابله با ناکامی را به افراد بیاموزند و بتوانند افرادی را به عنوان الگو مطرح کنند که به خاطر شخصیت سالم و پشتکار و ویژگیهای مثبت دیگر، در زندگی خود موفق شده اند. می توانند نقش مهمی را در بهسازی جامعه ایفا کنند.

کنترل پرخاشگری

روان شناسی فروید، کلیه اعمال آدمی را با دو گزینه زندگی و مرگ تحلیل می کند و می گوید گزینه مرگ هم باید به شکلی تخلیه شود: یا به بیرون، به صورت پرخاشگری و دیگر کشی، و یا به درون، به صورت اعمال خود - تخریبی و خودکشی. به همین دلیل است که نمی توان پرخاشگری را به کلی ریشه کن کرد، حداکثر کاری که می شود کرد "پالایش" آن است؛

یعنی هدایت کارمایه (انرژئ) این گزینه در جهتی که مورد قبول اجتماع و به سود آن باشد . مثل : مسابقات ورزشی ، فعالیتهای سیاسی و رقابتهای سالم .

به تعبیر فروید برای پالایش روانی و کنترل پرخاشگری راه حلهایی وجود دارد :

۱- صرف نیرو در فعالیت های بدنی از قبیل بازی های ورزشی ، جست و خیز ، مشت زدن به کیسه بوکس و غیره .

بازیهای رقابتی راه گریزی است برای کنترل پرخاشگری ؛

۲- اشتغال به پرخاشگری خیالی و غیر مخرب . شواهد حاکی از آن است که " خیالپردازی " درباره پرخاشگری

احساس بهتری به مردم می دهد و حتی می تواند منجر به کاهش موقتی در پرخاشگری گردد.

۳- دوری جستن از موقعیتهای پرخاشگری ؛

۴- برای رهایی از تنش های روانی ، بزرگسالان باید فرصتهایی به دست آوردند تا مانند کودکان رفتار کنند . این روش

به آنان این امکان را می دهد تا مانند زمانی که در مهد کودک بوده اند ، تقریباً هر کاری را که دوست دارند در

محیط گردهمایی خود انجام دهند (بازگشت به زمان کودکی) .

نتیجه گیری

پرخاشگری فعل و انفعالی است که گاهی فرد جهت اینکه خود را تخلیه کند و به سرکوبی امیال و اطرافیان خود می پردازد که اگر این حس کنترل نشود ممکن است که عواقب شخصی را در پیش بگیرد و این می تواند مخرب باشد مخصوصاً که در دوران جوانی و کودکی باید مراقب بود تا روحیه ستیزه جویی در فرد به عنوان مخرب ظاهر نشود چرا که ممکن است عواقب خطرناکی داشته باشد مخصوصاً محیط دانشگاه و مدرسه می تواند تاثیری بسزایی در نوع برخورد با دیگران داشته باشد.

پرخاشگری دانش آموزان می تواند عوامل مختلفی داشته باشد که باید توسط کادر مدرسه شناسایی شود و برای آن راه حل هایی اندیشیده شود؛ زیرا اگر به آن اهمیتی داده نشود باعث می شود در عملکرد تحصیلی دانش آموز تاثیر سو گذاشته و موجب رویگردانی تحصیلی شود.

منابع

- ستوده، هدایت.(۱۳۸۵). *روانشناسی اجتماعی*. بهار : تهران.
- هنری ماسن، پاول.(۱۳۷۳). رشد شخصیت کودک.(ترجمه مهشید یاسایی). مرکز نشر: تهران.
- نوروزیف ابراهیم.(۱۳۸۳). پرخاشگری و راهکارهای آن. تهران: انتشارات بهار.
- لطف آبادی ، حسین. (۱۳۸۵). روان شناسی شخصیت. تهران: انتشارات نور
- محمدی ، سید یحیی.(۱۳۸۶). نظریه های روان درمانی . انتشارات سحت :تهران
- دعوی نژاد، بهادر .(۱۳۸۵). اختلالات رفتاری. انتشارات فرهنگیان : تهران
- شعاری نژاد،علی اکبر.(۱۳۸۷). روان شناسی رشد.انتشارات ارسبادان: تهران
- شاملو،سعید.(۱۳۷۶).سلامت روانی. انتشارات ارجمند: تهران
- پوررجبلی ، مصطفی .(۱۳۹۰). پرخاشگری و کودک . انتشارات نور: تهران
- بهداری ، احمد.(۱۳۸۲). نظریه های روان درمانی . انتشارات باران: تهران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی